

واقع‌ی اترار

در منابع تاریخی دوره‌ی مغول

سهیلا نعیمی

دبیر آموزش و پرورش تنکابن



اشاره

آغاز تهاجم مغولان به ایران، به دنبال حادثه‌ای بود که در شهر اترار اتفاق افتاد. تمامی منابع دوره‌ی مغول اشاراتی ولو به اختصار به آن داشته و دیدگاه‌های خود را نیز در جملات کوتاهی بیان کردند. اختلاف دیدگاه‌های این نویسندگان سبب شده تا نتایج متفاوتی از این واقعه به دست آید. در این مقاله، نویسنده ضمن بررسی متون تاریخی این دوره، به بیان دیدگاه‌های نویسندگان این آثار پرداخته و تلاش کرده است گزارش واقع‌بینانه‌ای ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: اترار، مغول، خوارزم‌شاه، بازرگانان.

مقدمه

در اوایل قرن هفتم هجری قمری قبایل مختلف مغول که تحت رهبری چنگیزخان، توانسته بودند امپراتوری بزرگی

تشکیل دهند، با هجوم به قلمرو خوارزمشاهی، ایران را تحت سیطره‌ی خویش قرار دادند. ورود ایشان به ماوراءالنهر و خراسان که از نگاه تمامی منابع این عصر، ناشی از بی‌تدبیری سلطان محمد خوارزم‌شاه بود، شهرهای آباد خراسان را ویران کرد و باعث از بین رفتن جمعیت عظیمی از مردم این مناطق گردید. رعب و وحشتی که این حمله‌ی ویرانگرانه ایجاد کرد، تا بدان حد بود که گاه برخی منابع از بیان آن امتناع کردند و هنوز با گذشت چند قرن از آن واقعه، شنیدن نام مغول، تداعی‌کننده‌ی خشونت و غارت و بی‌رحمی است. اما آنچه این قوم را به مرزهای ایران

کشاند، بنا به نظر تمامی متون تاریخی عصر مغول واقعه‌ای بود که در اترار اتفاق افتاد و ناگریز چنگیز را به انتقام از مسیبان آن واداشت.

مقاله‌ی حاضر به بررسی این رویداد در منابع تاریخی عهد مغول می‌پردازد. در این بررسی، منابع تاریخی با توجه به اهمیت تاریخی و تا حدودی تقدم زمانی آن‌ها انتخاب شده است. اساس بررسی کتاب تاریخ جهانگشای جوینی، به عنوان یکی از اولین منابع تاریخی عصر مغول، در نظر گرفته شده است که

اکثر منابع در شرح

رویداد

فوق، مستقیم یا

غیرمستقیم از این کتاب

اقتباس کرده‌اند.

در این بررسی، نگارنده یازده

متن تاریخی را، درخصوص واقعه‌ی

شهر اترار با یکدیگر مقایسه کرده و

بر آن است تا با ارائه‌ی اختلافاتی که

در متون تاریخی در این مورد به چشم

می‌خورد، به سه سؤال زیر پاسخ دهد:

- واقعه‌ی اترار ماجرای کشتار چه کسانی

است؟

- در واقعه‌ی اترار چند نفر از مغولان کشته شدند؟

- علت واقعی کشتار مغولان اعزامی در این واقعه چه

بوده است؟

نخست دانستن این نکته لازم است که اترار شهری مرزی

بوده که در آخرین حد قلمرو خوارزمشاهی قرار داشته و به

عنوان یک مرکز عمده‌ی مبادلاتی از اهمیت بسیاری برخوردار

بوده و نماینده‌ی خوارزمشاه، حکومت آن را در دست داشته

است. لسترنج نام اولیه‌ی این شهر را «باراب» یا «فاراب» ذکر

می‌کند. (لسترنج، ۱۳۶۷، ص ۵۱۶)

شرح واقعه‌ی اترار در جلد اول تاریخ جهانگشا چنین آمده

است:

«... به وقت مراجعت ایشان، پسران و نوینان [سرداران] و

امرا را فرمود تا هر کس از اقوام خویش دو سه کس مرتب کنند

و سرمایه، بالش زر و نقره دهنده تا با این جماعت به ولایت

میرخواند در هنگام ذکر رویداد اترار، از مکالماتی بین سفرا و سلطان محمد خوارزمشاه سخن گفته که در کتاب‌های تاریخ جهانگشا، و صاف و جامع التواریخ از آن ذکر نشده است. احتمالاً دسترسی میرخواند به بایگانی سلطنتی علت این امر بوده است

سلطان روند و تجارت کنند و طرایف و نفایس حاصل گردانند. امتثال فرمان به‌جای آوردند و هرکس از قوم خود یک دو شخص روان کرده چهارصد و پنجاه مسلمان مجتمع شد. چنگیزخان به سلطان پیغام داد که تجار آن طرف به‌جانب ما آمدند؛ ایشان را بر آن منوال که استماع خواهد کرد بازگردانیدیم و ما نیز جمعی را در مصاحبت ایشان متوجه آن دیدار گردانیدیم تا طرایف آن طرف را حاصل کنند و بعد الیوم، مشوشاتِ خواطر سبب اصلاح ذات‌البین و وفاق جانبین منجسم و امداد فساد و عناد منصرم باشد. چون جماعت تجار به شهر اترار رسیدند امیر آن «اینال جق» بود. یکی از اقارب مادر سلطان، ترکان خاتون، که لقب غایرخان یافته بود و از جماعت بازرگانان هندویبی بود که او را در ایام گذشته با او معرفتی بودست [و] بر عادت مألوف او را اینال جوق می‌خوانده است و به قوت و اقتدار خان خویش مغرور بوده و ازو تحاشی نمی‌نموده و مصحلت کار خود رعایت نمی‌کرده. غایر خان بدین سبب متغیر می‌شدست و بر خویش می‌پیچیده و نیز طمع در مال ایشان کرد. بدین سبب تمامت ایشان را موقوف کرد و با اعلام احوال ایشان، رسولی به عراق فرستاد به حضرت سلطان؛ و سلطان نیز بی‌تفکر به اباحت خون ایشان مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد بلک [بلکه] و بال مرغ اقبال بی‌پر و بال. غایر خان بر امتثال اشارت [سلطان]، ایشان را بی‌مال و جان کرد بلک جهانی را ویران و عالمی را پریشان و خلقی را بی‌خان و مال (...). (جوینی، ج ۱، ۱۳۸۲، صص ۶۱، ۶۰)

در این گزارش که **عظاملک جوینی** به دست داده، چند نکته دارای اهمیت است:

۱. افرادی که از طرف چنگیزخان به ایران آمده بودند، تجاری بودند که به دنبال ارتباط تجاری قبلی بین خوارزمشاه و مغول وارد قلمرو خوارزمشاه شدند و از قبل، ورود آنان توسط چنگیزخان به اطلاع خوارزمشاه رسیده بود.

۲. عظاملک تعداد این بازرگانان را ۴۵۰ تن می‌داند.

۳. سبب قتل این تجار بنا به گزارش عظاملک دو چیز است، یکی خصومت و کینه‌ی شخصی غایرخان، حاکم اترار نسبت به توهینی که از یکی از کاروانیان می‌شنود، و دیگر طمع حاکم اترار

نسوی گناه قتل این افراد را به گردن حاکم اترار (غایرخان) می‌اندازد که به نظر او دایی زاده‌ی سلطان محمد خوارزمشاه بوده است

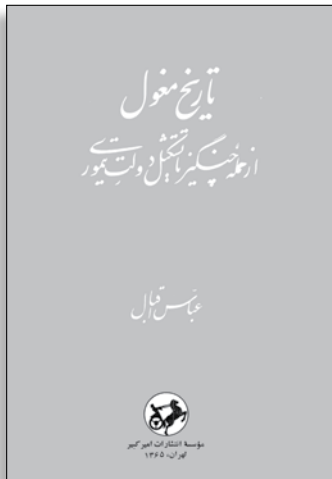
در اموال بازرگانان.

۴. غایرخان با کسب اجازه و اطلاع قبلی محمد خوارزمشاه، تجار را به قتل می‌رساند و اموال آنان را مصادره می‌کند.
۵. در این گزارش، شخص سلطان، عامل اصلی حمله‌ی مغول شناخته شده است که به خبررسانی غایرخان تفکر نکرده است.

لازم به ذکر است که مورخان عصر مغول به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی آنان که طرفدار مغولان هستند و اکثر آنان مناصبی را در دستگاه حکومتی مغول دارند و دیگر مورخانی که با دیدی انتقادی و گاه بسیار بدبینانه به حکومت مغول‌ها نگاه کرده‌اند. عطاملک در دسته‌ی مورخان نوع اول جای می‌گیرد. او به عنوان «صاحب دیوان» در دربار مغولان از منزلتی بالا برخوردار بود و ضمن بیان بسیاری از اتفاقات و شیوه‌ی برخورد مغولان در مسائل مختلف، با دیدی محترمانه به این حکومت نگاه می‌کند و حمله‌ی مغولان به ایران را عکس‌العمل طبیعی چنگیزخان نسبت به واقعه‌ی اترار می‌داند.

رشیدالدین فضل‌الله نیز به علت دسترسی به تاریخ سری مغولان و گفتارهای پولاد جینگ‌سانگ نماینده‌ی بزرگ خان مغول در دربار ایلخانان و کتاب طلایی مغول (آلتان دابتر) که در دفتر سلطنتی ایلخانان محفوظ بود، در شرح واقعه‌ی اترار، نظری مشابه عطاملک دارد. او نیز تأیید می‌کند که ۴۵۰ تن از بازرگانان در این شهر به قتل رسیدند. وی نام حاکم اترار را «اینان چوق» (همان غایرخان) ذکر می‌کند و علت کشتار بازرگانان را، توهین یکی از کاروانیان و طمع حاکم اترار در اموال آنان می‌داند. (رشیدالدین، ۱۳۳۸، ج ۱، صص ۶۲، ۶۱) و این نظری است که از سوی برخی از پژوهشگران معاصر نیز مورد قبول واقع شده است. (بیانی، ۱۳۶۷، ص ۸۹). به نظر رشیدالدین فضل‌الله، حمله‌ی مغول نتیجه‌ی عدم تفکر خوارزمشاه در اخبار رسیده از حاکم اترار و نشنیدن نصایح چنگیزخان مبنی بر رعایت حقوق بازرگانان بود.

مؤلف تاریخ و صاف، با ذکر خلاصه‌ای از رویداد اترار، مغول‌های اعزامی به مرزهای ایران را بازرگانانی می‌داند که به فرمان حاکم اترار (غایرخان) که از نزدیکان مادر سلطان بود توقیف شدند؛ اما ذکر صریحی از طمع غایرخان در این قضیه نمی‌کند، وی در این ماجرا شخص سلطان محمد خوارزمشاه را مسئول فاجعه معرفی و صریحاً اشاره می‌کند که: «... غایرخان



که از نزدیکان مادر سلطان بود ایشان را توقیف کرد. رسولی نزد سلطان فرستاد. سلطان به گرفتن مال و جانشان فرمان داد و غایرخان امر سلطان را اطاعت نمود» (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹ هـ.ق، ص ۵۶۳)

ابن العبری (۶۲۳/۶۸۵) در گزارش خود در مورد اترار، تعداد افراد مغول کشته شده را ۱۵۰ تن می‌داند و از آنان با نام بازرگان یاد می‌کند. وی همانند منابع قبلی به این نکته اشاره می‌کند که ورود این جماعت از قبل توسط چنگیزخان به اطلاع دولت خوارزمشاهی رسیده بود. وی قتل این بازرگانان را طمع غایرخان در اموال آنان می‌داند و نقش غایرخان در تحریک سلطان محمد خوارزمشاه را صریحاً عنوان می‌کند. ابن العبری، برخلاف تاریخ و صاف که بسیار کوتاه و مختصر از این حادثه می‌گذرد، در هنگام ذکر این رویداد توضیح کاملی ارائه می‌دهد و گناه حمله‌ی مغول به ایران را نه به گردن سلطان محمد خوارزمشاه، بلکه به گردن حاکم اترار می‌اندازد که با گزارش خود به عنوان حاکم امین خوارزمشاهی به خیال به چنگ آوردن متاع بازرگانان حتی به فریب پادشاه خوارزمی می‌اندیشد و مقصود خود را به انجام می‌رساند. (ابن العبری، ۱۳۷۷، ص ۳۱۹).

میرخواند، مورخ بزرگ قرن نهم هجری، به رسالت سه نفر به نام‌های محمود یلواج خوارزمی، علی خواجه بخاری و یوسف اتراری، که از طرف چنگیز با کالاهای نفیس بی‌شمار وارد قلمرو خوارزمشاهی می‌شوند تا خدمت سلطان محمد خوارزمشاه برسند و پیام چنگیز را به وی برسانند، خبر می‌دهد. (میرخواند، ج ۵، ص ۳۸۲۴) البته اشاره به این نکته لازم است که میرخواند در هنگام ذکر رویداد، از مکالماتی بین سفرا و سلطان محمد خوارزمشاه سخن گفته که در کتاب‌های تاریخ جهانگشا، و صاف و جامع‌التواریخ از آن ذکری نشده است. احتمالاً دسترسی میرخواند به بایگانی سلطنتی علت این امر بوده است. به هر حال، وی نیز این هیئت را بازرگانان مغول می‌داند و زمانی که از اشتباهات سلطان محمد خوارزمشاه صحبت می‌کند، یکی از حرکات ناصواب او را کشتن ۴۵۰ بازرگانی می‌داند که

بیشتر متون تاریخی اذعان می‌کنند که چنگیز ورود کاروان تجاری را به وسیله هیئتی که قبلاً فرستاده بود به سلطان محمد خوارزم‌شاه اعلام کرده و به وی رعایت حقوق بازرگانان را متذکر شده بود

یکی از با اهمیت‌ترین منابع تاریخ خوارزم‌شاهیان کتاب «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» اثر شهاب‌الدین نسوی است. نسوی در سال ۶۲۲ هجری منشی مخصوص سلطان جلال‌الدین و رئیس دیوان رسائل او شد. او تا سال ۶۲۸ هجری یعنی سال استیصال و قتل جلال‌الدین در خدمت او بود. این اثر از حیث اشتمال بر دوره‌ی پایانی حکومت خوارزم‌شاهیان و ابتدای ظهور مغول یکی از معتبرترین منابع تاریخ دوره‌ی مغول است. نسوی بدون ذکر تعداد بازرگانان مغول اشاره می‌کند نایب سلطان خوارزم‌شاه در اترار ینال‌خان در اموال آنان طمع کرد و به سلطان نامه‌ای نوشت و در آن اشاره کرد که اگرچه آنان در لباس بازرگانان هستند اما در اصل جاسوس‌اند. (نسوی، ص ۵۰) «این قوم اگرچه در زئی بازرگان آمده‌اند، بازرگان نیستند و در بند کشف احوالی می‌شوند که وظیفه‌شان نیست». (همان، ص ۵۱). برخی از پژوهشگران تنها به بازرگان بودن این جماعت اشاره نموده‌اند و از احتمال جاسوس‌بودن این افراد سخنی نمی‌گویند. (اشپولر، ص ۲۶). عده‌ای دیگر از نویسندگان نیز با نگاه متفاوتی به این مسئله نگاه کرده‌اند و بیان می‌کنند که سوءظنی که از سیاست‌های «زیرکانه و فریب‌آمیز» چنگیز ایجاد شده بود، عده‌ای را به این باور رهنمون شده بود که اینان جاسوس‌اند. (ساندرز، صص ۶۰، ۶۱). اگرچه ساندرز با تردید آشکاری از این کشتگان با نام بازرگانانی یاد می‌کند که فرماندار اترار به خیال این‌که آن‌ها قصد تهیه‌ی گزارشی از قدرت نظامی خوارزم‌شاهیان را داشته‌اند، آنان را به قتل رسانده است. (همان، صص ۶۰، ۶۱) با این وجود وی اشاره نمی‌کند که اگر چنین فرضی هم درست باشد، چرا حاکم مرزی اقدام به کشتن تمامی افراد می‌کند و یا این‌که چرا تمامی اموال این افراد به نفع خوارزم‌شاهیان مصادره شده است. این مسئله بدون شک طمع‌ورزی حاکم اترار را رد می‌کند.

حال این‌که قدر مسلم باید پذیرفت آنچه حاکم اترار را به قتل این افراد وا داشته است، طمع در اموال نفیس کاروانیان بوده

بنا به گفته‌ی وی، موحد و مؤمن بودند و از طرف چنگیزخان به قلمرو خوارزم‌شاهی وارد شده بودند. او اشاره می‌کند که سلطان محمد خوارزم‌شاه به مجرد شنیدن کلمات مزور غایرخان، از عراق فرمان قتل این افراد را صادر کرد. (همان، ص ۳۸۳۳)

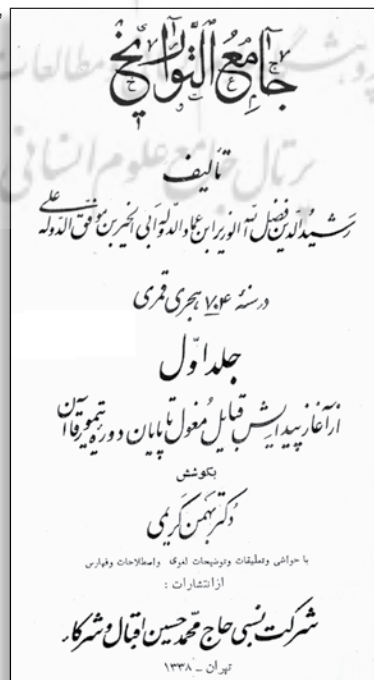
ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ. ق) در شرح ماجرای اترار، ابتدا از بازرگانانی یاد می‌کند که به فرمان چنگیزخان با امتعه‌ی زیاد وارد شهر اترار در آخرین قلمرو خوارزم‌شاهی شدند. ابن‌اثیر نام این حاکم را ذکر نمی‌نماید و فقط او را با عنوان نماینده‌ی خوارزم‌شاه در اترار معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که این گروه، همین که به شهر رسیدند، حاکم پیامی به خوارزم‌شاه فرستاد و به وی خبر داد که آنان چه اموالی با خود دارند (ابن‌اثیر، ج ۲۶، ص ۱۳۲) او همچنین اشاره می‌کند که کشتن و ضبط اموال این افراد به فرمان سلطان خوارزم‌شاه بوده و حاکم اترار فقط اطاعت امر نموده است. وی در ذکر این حوادث این سخن مهم را نیز بیان می‌کند که «گفته شده است که سبب تاخت و تاز مغولان به شهرهای اسلامی غیر از این‌هاست و نباید در تواریخ ذکر شود.»

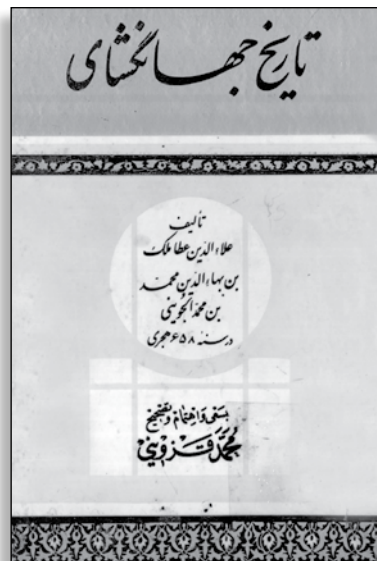
در اینجا او به نامه‌ی خلیفه‌ی عباسی و نقش وی در حمله‌ی چنگیز به ایران صحبتی نمی‌کند. «آنچه من ذکر نکردم، هرچه بوده، تو هم اندیشه کن، خود را نیک گردان و در این باره چیزی نپرس» (همان، ص ۱۳۲)

ابن‌اثیر حادثه‌ی مغول را یک حادثه‌ی عظیم و مصیبت بزرگ می‌شمارد. (همان، ص ۱۲۵). وی آغاز این حمله‌ی هولناک را ۶۱۷ می‌داند که در پی حادثه‌ی اترار واقع گردید و معتقد است که چنگیز سفیری را جهت تحقیق در علت این ماجرا به نزد خوارزم‌شاه می‌فرستد تا سلطان را تهدید کند و به وی بگوید شما یاران و بازرگانان مرا کشتید و دارایی مرا از ایشان گرفتید؛ پس

آماده‌ی جنگ باشید که به زودی با لشکری که یارای برابری با ایشان را ندارید با شما روبه‌رو خواهم شد. خوارزم‌شاه که این پیام را شنید دستور داد که سفیر را بکشند و ریش همراهم او را برترانند. (همان، ص ۱۳۶)

وی در اینجا سعی در مبرا کردن سلطان محمد خوارزم‌شاه دارد و می‌خواهد نشان دهد که اعضای هیئت دوم علیرغم تهدیدی که از طرف چنگیزخان صورت گرفته بود به قتل رسیدند. موضوع اخیر مسئله‌ای است که منابع دیگر اشاره‌ای به این صورت بدان نداشتند و شاید این نوع انعکاس رویداد، ناشی از بدبینی ابن‌اثیر نسبت به مغولان باشد تا جایی که در اثر خود هر جا از مغول نام برده آنان را نفرین نموده است و محو و زوال آنان را از خداوند خواسته است، و این بدبینی در تاریخ‌نویسی او نیز تأثیر داشته است.





را تیره کند. با این که تاریخ نگارش کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی از نظر زمانی بر تاریخ جهانگشا تقدم دارد، با این وجود وابستگی مؤلف به خوارزمشاهیان و پایگاه شغلی مورخ، وی را به حمایت از آنان وامی‌دارد.

مورخ دیگر؛ **شبانکاره‌ای** است که در خصوص واقعه‌ی اترار مطلبش را از روی کتاب تاریخ جهانگشا اخذ نموده است. وی قتل ۴۵۰ تن از بازرگانان مغول را به دست حاکم شهر اترار تأیید می‌کند و اشاره‌ی جالبی در پایان این رویداد دارد: «چون اقبال سلطان محمد را روز آخر بود، ایشان را فرموده تا به قتل آورند» (شبانکاره‌ای، ص ۲۳۳) شبانکاره‌ای می‌نویسد: «چون آن جماعت به ماوراءالنهر رسیدند ملک ماوراءالنهر طمع در مال ایشان کرد و با سلطان نمود [نشان داد] که جمعی آمده‌اند از مسلمانان [که] به حمایت کافر شده‌اند، و در دین اسلام روا نیست که مسلمانان به حمایت کافران درآیند؛ حکم آن چگونه است؟» (همان، ص ۱۴۰)

بناکتی نیز از واقعه‌ی اترار صحبت می‌کند. او نه تنها به تسخیر اترار توسط مغول و کشته‌شدن غایرخان اشاره‌ی صریحی دارد بلکه علت حمله‌ی چنگیز به مملکت خوارزمشاهی را کشته شدن ارتاقان (بازرگانان) توسط نماینده‌ی خوارزمشاه می‌داند. وی این مطلب را خیلی مختصر از زبان چنگیزخان در بین اهالی بخارا پس از اشغال این شهر، می‌نویسد: «ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کرده‌اید و بزرگان شما...» (بناکتی، صص ۳۶۷، ۳۶۶) علت اختصار این مطلب مشخص است، چرا که در اصل، کتاب وی یک تاریخ عمومی است که تنها بخشی از آن به واقعه‌ی مغول پرداخته است. لذا چون واقعه‌ی مغول شروعی برای یورش مغولان به ایران است به آن پرداخته است.

جوزجانی از مورخان مخالف مغول، در هنگام شرح ماجرای

است. (بویل، ص ۲۹۰)

نسوی گناه قتل این افراد را به گردن حاکم اترار (غایرخان) می‌اندازد که به نظر او دایی‌زاده‌ی سلطان محمد خوارزمشاه بوده است و اضافه می‌کند که سلطان محمد، بعد از اقدام حاکم اترار در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفت که برای پرده‌پوشی از عمل وابسته‌ی خود، به حمایت از اقدام غایرخان پرداخت. (نسوی، ص ۵۰)

نسوی تلاش دارد تا در این جریان سلطان محمد را تیره کند و گناه را بر گردن حاکم اترار اندازد. «غایرخان از این ترهات بر آن بیچارگان بست تا سلطان فرمود که ایشان را احتیاط باید کردن و از حقیقت حال پرسیدن؛ بر این رخصت همه را بگرفتند و بعد از آن خبر و اثر ایشان ناپدید گشت.» (همان، صص ۵۲، ۵۱) وی تنها مورخی است که سعی دارد در این جریان سلطان



نتیجه گیری

حادثه‌ی اترار نقطه‌ی عطفی در حمله‌ی مغول به ایران است و لذا مورخان، نظر به اهمیت موضوع، ولو اندک، اشاراتی به این واقعه داشته‌اند. اما به راستی کسانی که در اترار کشته شدند چه کسانی بودند؟ آیا آنان بازرگانانی بودند که به دنبال یک تفاهم‌نامه‌ی اقتصادی دو طرفه و صرفاً به قصد تجارت به قلمرو خوارزم‌شاهی آمدند؟ یا به گفته‌ی نسوی جاسوسانی در لباس بازرگان بودند؟ علت واقعی قتل این افراد چه بوده است؟ تعداد آن‌ها چند نفر بوده است؟ قبل از پاسخ‌گویی به این سؤالات باید به نکته‌ای اشاره نمود که نویسندگان در آثار خود کمتر به آن توجه نموده‌اند ولی در گزارش‌های متفاوت مورخان عهد مغول جلب نظر می‌کند. مورخانی که در نوشته‌های خود از خوارزم‌شاهیان و خلافت عباسی طرفداری نموده‌اند، اغلب گناه این قضیه را بر گردن مغول انداخته‌اند و در داوری‌های خود این افراد را جاسوسانی در لباس بازرگان معرفی نموده‌اند. اما دسته‌ای دیگر از مورخان که با نگاه منصفانه‌تری به این ماجرا نگاه کرده‌اند و خود گاهی در دربار مغول نیز بوده‌اند به بازرگان بودن این افراد اشاره داشته‌اند و به‌طور آشکار از اشتباه محمد خوارزم‌شاه و طمع‌ورزی حاکم مرزی سخن گفته‌اند. هر چند در تاریخ نمی‌توان با قطعیت در خصوص رویدادی سخن گفت، با این وجود با بررسی دیدگاه‌های منابع این عصر و نظر اندیشمندان می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. در مورد تعداد این افراد، نظر جوینی در تاریخ جهانگشا را باید پذیرفت. گفتیم که برخی منابع، همچون جوزجانی، تعداد آن‌ها را ۵۰۰ تن دانسته و برخی نظیر ابن‌عبری این تعداد را ۱۵۰ تن می‌دانند. اما با توجه به اینکه تاریخ جهانگشا قدیمی‌ترین منبعی است که آمار بازرگانان در آن ذکر شده، و با در نظر گرفتن این موضوع که عطاالملک جوینی به علت نزدیک بودن به دربار مغول، منابعی را در اختیار داشته که دسترسی به آن‌ها برای هر کس امکان‌پذیر نبوده است، نظر وی صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ ضمن این‌که در برخی منابع صریحاً ذکر شده که چنگیز «پسران و نوینان و امرا را فرمود تا هر کس از اقوام خویش دو سه کس مرتب کنند و سرمایه بالش زر و نقره دهند تا با این جماعت به ولایت سلطان روند و تجارت کنند...» (جوینی، ج ۱، ص ۶۰). تقریباً افرادی که در این حادثه به قتل رسیدند بایستی، با توجه به شواهد ۴۵۰ نفر بوده باشند. نظر به اعتماد مورخان بعدی به مؤلف جهانگشا نیز، این آمار پذیرفته‌تر است.

۲. این افراد بازرگان بودند و بنا به دلایلی نمی‌توانستند جاسوس باشند. مهم‌ترین دلایلی که نگارنده را به این نتیجه رسانده بدین شرح است:

- تعداد زیاد این افراد امکان جاسوس بودن آنان را رد می‌کند. البته منکر این قضیه نمی‌توان شد که ممکن بود عده‌ای هم در میان این جمع قصد تجسس و جاسوسی داشته‌اند، اما اکثر آن‌ها تاجر بوده‌اند.

- کالاهایی که این افراد با خود داشتند، از نظر قیمت و ارزش

غایر خان در تأیید جاسوس بودن بازرگانان دلیلی موجه ارائه نمی‌دهد و این نکته مبین این است که تهمت جاسوسی فقط بهانه‌ای برای کشتار آنان و ضبط اموالشان بوده است

اترار، تعداد بازرگانان مغول را ۵۰۰ تن می‌داند که با خود امتعه‌ی فراوانی برای تجارت آورده بودند. وی نام حاکم اترار را «قدرت‌خان» ذکر می‌کند که با عنوان کردن کالاهای بازرگانان و طرح خیانت آنان، اجازه‌ی دستگیری آن جماعت را از سلطان درخواست می‌کند. (جوزجانی، ص ۳۱۱)

غیر از تعداد بازرگانان، اختلاف دیگری که در گزارش مربوط به حادثه‌ی اترار در کتاب جوزجانی دیده می‌شود، نحوه‌ی اطلاع چنگیز از حادثه است. منابع دیگر عنوان می‌کنند که از این ماجرا تنها یک نفر زنده ماند و آن هم به این دلیل که وی در زندان بوده و پس از جریان از زندان گریخته و این خبر را به چنگیز رسانده است، اما جوزجانی می‌گوید این فرد در حمام بوده و به این دلیل هنگام قتل بازرگانان همراه آنان نبوده است.

جوزجانی کشته شدن بازرگانان را طمع «قدرت‌خان» به زر و نقره‌ی آنان می‌داند. (همان، ص ۱۰۴، ۱۰۳) او در این باره می‌نویسد: «والی اترار با کسب اجازه‌ی خوارزم‌شاه، ایلچیان را به همراه تجار به طمع ثروت آن‌ها به قتل رساند». (همان، ص ۳۳۷) وی نیز عامل اصلی حمله‌ی هول‌انگیز مغول را انتقامی می‌داند که با اقدام نابخردانه‌ی سلطان محمد خوارزم‌شاه اتفاق افتاد و مسئولیت همه‌ی این اعمال را به گردن سلطان محمد خوارزم‌شاه می‌اندازد. لازم به ذکر است که در بین مورخان عهد مغول، جوزجانی در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد، یعنی آن دسته از مورخانی که با دیدی انتقادی به حکومت مغول نگریسته‌اند؛ جوزجانی اما با رعایت انصاف کامل، در این ماجرا گناه را نه بر گردن مغولان بلکه به گردن خوارزم‌شاهیان می‌اندازد.

حمدالله مستوفی نیز در کتاب خود اشاره به بازرگانانی می‌کند که وقتی به اترار رسیدند اینال‌جوق، که از طرف محمد خوارزم‌شاه حاکم آنجا بود، طمع به مال‌التجاره‌ی آنان کرد و اشاره به فریفتن سلطان محمد از طرف این حاکم مرزی دارد. اما در کنار این موضوع بیان می‌کند که «سلطان ناسنجیده به خون فرمان داد، اینال‌جوق تجار را بکشت و اموال ببرد.» (مستوفی، صص ۵۸۲، ۵۸۱). وی نیز مانند مورخان پیشین به استثنای نسوی همه‌ی گناه را متوجه سلطان محمد خوارزم‌شاه می‌داند و نقش حاکم اترار در این قضیه را نیز نقض نمی‌کند.

نموده است، اگرچه در ابتدا کینه‌ی غایر خان نسبت به توهین یکی از کاروانیان را به عنوان علت کشتار ذکر می‌کند.

۲. حجم مال‌التجاره‌ی بازرگانان بسیار چشمگیر بوده و با شرحی که منابع تاریخی می‌دهند، از نظر قیمت ارزش بالایی داشته است.

۳. اگر واقعاً توهین شخصی یکی از کاروانیان باعث رنجش غایر خان شده بود، به‌طور طبیعی باید همان فرد مجازات می‌شد، نه کل افراد کاروان؛ بنابراین قتل عام بازرگانان باید دلیل دیگری داشته باشد که همان طمع غایر خان در اموال آنان است.

۴. غایر خان در تأیید جاسوس بودن بازرگانان دلیلی موجه ارائه نمی‌دهد و این نکته مبین این است که تهمت جاسوسی فقط بهانه‌ای برای کشتار آنان و ضبط اموالشان بوده است. وی از قبل آنان را کافر و جاسوس معرفی کرده و قبل از اثبات جرم آن‌ها، اموالشان را مصادره نموده است و این نکته‌ای است که در عرف سیاسی آن روزگار هم رایج نبود.

۵. غیر از محدود منابعی که به آن‌ها اشاره شد، مورخان منصف دیگر نیز در این جریان حرص و طمع غایر خان را علت این کشتار بیان می‌کنند.

منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی. تاریخ‌الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی. ۱۳۵۵.
۲. ابن‌العبری، غریغریوس بن هارون. مختصر تاریخ‌الدول. ترجمه عبدالحمید آبتی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.
۳. اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۸.
۴. بناکنی، داود بن محمد. روضه‌الولی‌الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب. به کوشش جعفر شعار. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۸.
۵. بیانی، شیرین. دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول. تهران، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۷.
۶. بویل، جی. آ. تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان، جلد پنجم، کمبریج / تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۷. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۳ جلد. ۱۳۸۲.
۸. جوزجانی. منهاج‌السراج. طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران، ۲ جلد. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی. جامع‌التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. تهران، انتشارات اقبال. ۱۳۳۸.
۱۰. ساندرز. ج. ج. تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳.
۱۱. شبانکاره‌ای، محمدبن علی. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳.
۱۲. لسترینج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷.
۱۳. مستوفی، حمدالله. تاریخ‌گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران، انتشارات آیرکبیر. ۱۳۶۴.
۱۴. میرخواند، محمد ابن خاوند شاه. روضه‌الصفاء، سیرت الامناء و الملوک و الخلفاء. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران، انتشارات اساطیر. ۱۳۸۰.
۱۵. نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری. سیرت جلال‌الدین منکبرنی. تصحیح مجتبی مینوی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
۱۶. وصال‌الحضره. فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار (تاریخ وصال)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. بمبئی. ۱۲۶۹ ه.ق.

مالی، بسیار زیاد بوده است، حال اگر قصد این افراد جاسوسی بود، به حکم عقل باید با مال‌التجاره‌ی کم ارزش‌تری به خاک بیگانه وارد می‌شدند. چرا که رهبر آنان (چنگیز) صددرصد این احتمال را می‌داد که شاید این افراد شناسایی شوند و کالاهای گران‌قیمتی با آنان روانه نمی‌کرد.

– این هیئت بلافاصله بعد از بازگشت هیئت بازرگانی ایران از نزد چنگیز، به ایران آمدند. حسن رفتار چنگیز با آنان این اطمینان را به او می‌داد که می‌تواند متقابلاً بازرگانانی را به ایران اعزام کرد و از منافع آن برخوردار گردد.

– بنا به فرض، اگر یکی از اهداف چنگیز خان اطلاع‌گیری و جاسوسی بوده باشد، مطمئناً تمام کاروانیان به دلیل اهمیت این موضوع، از آن خبر نداشتند و بیشتر آنان تنها با نیت تجارت و بهره‌مندی از عواید آن وارد قلمرو ایران شدند.

– ارزش کالاهای تجاری، مغولان به‌قدری زیاد بود که این امر باعث نگرانی چنگیز خان شده بود. بیشتر متون تاریخی اذعان می‌کنند که چنگیز ورود کاروان تجاری را به وسیله‌ی هیئتی که قبلاً فرستاده بود به سلطان محمد خوارزم‌شاه اعلام کرده و به وی رعایت حقوق بازرگانان را متذکر شده بود. این اقدام چنگیز در واقع نوعی اقدام برای حصول اطمینان از به سلامت رسیدن این اموال بوده و وی با این شکل خواسته به نوعی اموال را بیمه کند.

– بیشتر منابع، با شرحی که از مال‌التجاره‌ی مغول‌ها داده‌اند، بازرگان بودن این جماعت را مستقیم یا غیرمستقیم تأیید کرده‌اند.

– در منابع دیده نمی‌شود که غایر خان هیچ دلیلی برای جاسوس بودن آنان به سلطان محمد ارائه داده باشد.

– چنانکه این افراد جاسوس بودند می‌توانستند از راه دیگری وارد ایران شوند در حالی که از مرز اترار وارد شدند، شهری که از نظر تجاری یک شهر شناخته شده بود و می‌توانست مأموریت جاسوسی آنان را دچار مشکل کند.

– اگر حاکم اترار از واژه‌ی جاسوس در مورد آن‌ها استفاده نموده، ظاهراً به این دلیل بوده که احساس می‌کرده است که سلطان خوارزم‌شاه در این خصوص ادعای او را بیشتر باور می‌کند، چرا که متون تاریخی تأیید کرده‌اند که شخص سلطان محمد قبلاً افرادی را برای تجسس به قلمرو مغولان اعزام کرده بود و لذا اگر غایر خان نیز از کلمه‌ی جاسوس برای این افراد استفاده کرده است با توجه به زمینه‌ی قبلی در سلطان از این مسئله بوده است. از همه مهم‌تر اینکه تنها مورخان برجاسوس بودن بازرگانان مغول تأکید داشته‌اند که سیاست جانبدارانه‌ای نسبت به خوارزم‌شاهیان در پیش گرفته بودند.

بنابراین قتل این بازرگانان، از نظر نگارنده به دلایل زیر صورت گرفته است:

۱. طمع بی‌چون و چرای غایر خان در اموال بازرگانان مغول. و این همان است که مؤلف تاریخ جهانگشا نیز به وضوح بیان